

# میکلانژ: نقاش، پیکر تراش و معمار

تیم مک نیس

ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۳۹۷

سرشناسه	مک‌نیس، تیم، ۱۹۳۵ - م. McNeese, Tim
عنوان و نام پدیدآور	میکلانژ: نقاش، پیکر تراش و معمار/ تیم مک‌نیس؛ ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار وحید خاوری نژاد.
مشخصات نشر	رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۸۹ ص: مصور (بخشی رنگی).
شابک	۹۷۸۶۲۲۹۵۰۷۳۵۳
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Michelangelo : painter, sculptor, and architect.
یادداشت	کتابنامه .
موضوع	میکل آنژ، ۱۴۷۵ - ۱۵۴۶ م.
موضوع	Michelangelo Bounarroti
موضوع	میکل آنژ، ۱۴۷۵ - ۱۵۴۶ م. -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	Juvenile literature Michelangelo Bounarroti --
موضوع	هنرمندان -- ایتالیا -- سرگذشتنامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	Artists -- Italy -- Biography -- juvenile literature
شناسه افزوده	خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ م۹/۴۳/۶۹۲۳ N
رده بندی دیویی	۷۰۹/۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۴۷۴۳۱۳

## میکلانژ: نقاش، پیکر تراش و معمار

نویسنده: تیم مک نیس

مترجم: سعید خاوری نژاد

ویراستار: وحید خاوری نژاد

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۳-۵-۹۵۰۷۳-۶۲۲-۹۷۸

تلفن: ۳۳۵۸۴۶۴۵-۱۳

همراه: ۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: [www.dolatomardpub.ir](http://www.dolatomardpub.ir)

پست الکترونیک: [info@dolatomardpub.ir](mailto:info@dolatomardpub.ir)

## فهرست مطالب

۱	پیشگفتار مترجم
۱	نابغه ای مشغول کار
۷	دوره نوجوانی هنرمند
۹	آموزش اولیه .....
۱۵	فراگیری حرفه
۱۷	در خانه مدیچی ها .....
۱۹	فرصت های جدید .....
۲۱	ورود به رم .....
۲۷	دل پیکر تراش
۳۱	بازگشت دوباره به فلورانس .....
۳۵	سنگ تراش و بچه چوپان
۳۷	تکمیل یک شاهکار .....
۴۵	پاپ و هنرمند
۴۷	ورود پاپ ژولیوس دوم .....
۴۹	مقبره ای برای یک پاپ .....
۵۷	نقاش سقفی بزرگ
۵۹	نقاشی کردن یک سقف .....
۶۲	نقاشی بر روی داربست .....

۶۴	هنرمند رنجور.....
۶۹	پروژه های بی پایان
۷۲	نمای سان لورنزو.....
۷۷	داوری نهایی
۷۸	سال های پایانی.....
۸۵	گاهنگاری
۸۷	گزیده آثار
۱۸۷	مطالعه بیشتر
۱۸۹	کتاب شناسی

## پیشگفتار مترجم

میکلانژ پیکرتراش افسانه ای ایتالیایی در نوع خود اولین بود و دنیای تازه ای که در حوزه پیکرتراشی به مخاطبان هنر عرضه کرد و آفاق جدیدی که در رابطه با فرم های پیکر انسانی گشود به جز مواردی انگشت شمار هرگز تا به آن زمان با کیفیتی مشابه تجربه نشده بود. او خود را نه یک نقاش بلکه پیکرتراش می دانست و بخش اعظم فعالیت هنری خود را معطوف به پیکرتراشی کرد که البته دلیل این امر را باید در دوران کودکی وی و بزرگ شدن در جایی دور از خانواده خود در منزل یک سنگ تراش و پس زمینه ای از معادن سنگ و اندکی بعد اصرار برای هنرمند شدن و رفتن به کارگاه گیرلانداپو جستجو کرد که تحسین کننده آثار پیکرتراشی یونانی و رومی بود و بر شاگرد جوان خود تأثیر الهام بخشی گذاشت. اما این علاقه کامل نمی شد تا این که میکلانژ آن را نزد استاد دوم خود برتولدو با مهارت درهم آمیخت و سپس با زندگی در دربار مدیچی ها تحت حمایت لورنزو دمدیچی و دسترسی به مجموعه های هنری بزرگ، پیکرتراشی را به عنوان حرفه همیشگی خود در کنار سایر صور فرعی تر هنری از جمله نقاشی برگزید.

اثر حاضر با زبانی ساده و به طور اجمالی به میکلانژ پرداخته و تاریخچه به نسبت مختصری از زندگی این هنرمند شهیر رنسانس فاخر ارائه می کند و گزارشی از سیر تحول و تکامل هنر این چهره کم نظیر که خوشبختانه عمری طولانی مملو از خلق آثار بی نظیر کرد، ارائه می نماید.

مترجم این کتاب تصمیم گرفت به منظور آشنا کردن خواننده با جوانب گوناگون هنر میکلانژ، شماری از آثاری وی را که امکان انتشار آن ها وجود داشت، در بخش ضمیمه بیاورد که طیفی از پیکره ها، نقاشی ها، طراحی ها و آثار معماری او را با اطلاعات تکمیلی شامل می شود.

## ۲ ■ میکلائز: نقاش، پیکرتراش و معمار

در پایان امید آن می رود اثر پیش رو موجبات رضایت خواننده محترم را فراهم کرده و اطلاعات مفیدی در رابطه با سیر زندگی و تکامل سبک هنری میکلائز تقدیم کند.

سعید خاوری نژاد

پاییز ۱۳۹۰

## نابغه ای مشغول کار

هر سال میلیون ها جهانگرد به ایتالیا در اروپا سفر می کنند تا از برخی از برجسته ترین آثار هنری تاریخ دیدار کنند. بازدیدکنندگان در شهر فلورانس<sup>۱</sup> واقع در شمال ایتالیا که یکی از مهم ترین و عظیم ترین مراکز هنر رنسانس است قادر به گشت و گذار در موزه آکادمی<sup>۲</sup> شهر به منظور دیدن مجسمه ای برجسته از یک مرد جوان برهنه می باشند که به همراه خود یک قلاب سنگ دارد. مجسمه مرمر با ارتفاعی در حدود ۵ متر، داوود<sup>۳</sup> قهرمان کتاب مقدس را به نمایش می گذارد. پیکر او درست هنگام آماده شدن برای نبرد با گلیات<sup>۴</sup> [جالوت] سرباز غول پیکر برجسته فلسطی<sup>۵</sup> به سنگ تبدیل می شود. بینندگان پیش از پایان گشت هنری فلورانس خود می توانند برای متحیر شدن از مقبره لورنزو دمیچی<sup>۶</sup> یکی از مشهورترین حاکمان فلورانس در دوران رنسانس از نیایشگاه سان لورنزو<sup>۷</sup> دیدن کنند.

بازدیدکنندگان در رم پایتخت ایتالیا می توانند از سایر آثار هنری مهم رنسانس لذت ببرند. افراد در واتیکان<sup>۸</sup> محلی که پاپ رهبر کلیسای کاتولیک رومی<sup>۹</sup> در آن زندگی می کند می توانند به کلیسای سنت پیتر<sup>۱۰</sup> رفته و با نگاه آرام حاکی از احترام به پیتا<sup>۱۱</sup>، مجسمه مریم عذرا و پسرش عیسی خیره شوند که جسد وی که اندکی پیش از صلیب پایین آورده شده

- 
- 1- Florence
  - 2- Academy Museum
  - 3- David
  - 4- Goliath
  - 5- Philistine
  - 6- Lorenzo de' Medici
  - 7- San Lorenzo
  - 8- Vatican
  - 9- Roman Catholic Church
  - 10- St. Peter
  - 11- Pieta

بر دامان مادر قرار گرفته است. بازدیدکنندگان در نیایشگاه سیستین<sup>۱</sup> در نزدیکی پیتا می توانند به بالا نگاه کنند تا شاهد چند صد متر مربع نقاشی باشند که سقف نیایشگاه را در چند طبقه بالاتر تزئین می کند. نقاشی های دیواری، صدها پیکر انسانی رنگ آمیزی شده از صفحات کتاب مقدس از جمله آدم و حوا، نوح و پیامبران عبری را شامل می شود. بینندگان همچنین می توانند از یک نقاشی بزرگ بر روی دیوار محراب نیایشگاه در حیرت باشند که داوری نهایی را به تصویر می کشد. افراد در جایی دیگر از مجموعه هنر کلیسایی موجود در سنت پیترو می توانند به مجسمه مرمر بزرگ موسی، رهبر عبری مهاجرت بنی اسرائیل [از مصر به کنعان] بنگرند.



فضای داخلی مقبره لورنزو دمدیچی یکی از معروف ترین حاکمان فلورانس در دوران رنسانس. میکلائو مسئول بسیاری از مجسمه های موجود در طراحی مقبره بود.



## نابغه ای مشغول کار ■ ۵

این آثار مذکور هنر رنسانس - مجسمه های مرمر موسی، داوود و عیسی مقتول و نقاشی های نیایشگاه سیستین - در جایگاه مهم ترین و برجسته ترین آثار هنری خلق شده در قرون ۱۵ و ۱۶ م. قرار دارند. البته هیچ سفری به ایتالیا بدون در نظر گرفتن این آثار بر اساس شایستگی خود کامل نمی شود. هر یک از آن ها به عنوان یک اثر هنری منفرد، فوق العاده هستند اما هر کار همچنین بخشی از نبوغ درونی هنرمند و پیکرتراش رنسانس را نیز نشان می دهد که او را به نام میکلائژ<sup>۱</sup> [به ایتالیایی میکلائجلو] می شناسیم.

این پیکرتراش و نقاش در جهان افراد برجسته و مستعد، به جز تعداد انگشت شماری از همکاران هنرمند خود یعنی لئوناردو داوینچی<sup>۲</sup> مسن تر و رافائل<sup>۳</sup> جوان تر در بالای سر قریب به تمام آن ها قرار می گیرد. میکلائژ یکی از مهم ترین چهره های دوره رنسانس شد. تنها می توان در تعجب ماند که چگونه یک نفر توانست چنین آثار هنری متعددی را در طول یکی از پربارترین دوره ها برای نقاشی و پیکرتراشی خلق کند.

در ابتدا باید گفت او به شدت مستعد بود و می توانست خود را در انحاء بسیار مختلفی بیان کند. میکلائژ تنها یک نقاش و پیکرتراش تربیت شده نبود بلکه معمار نیز بود که برخی از مهم ترین ساختمان ها را در رم طراحی کرده بود. وی شاعری بود که بیش از ۳۰۰ شعر سرود. علاوه بر این بیش از ۵۰۰ نامه نوشت که هنوز تاکنون باقی مانده است.

موفقیت میکلائژ در طول رنسانس چیزی فراتر از استعداد و پرورش انواع علایق مختلف بود. وی همچنین مردی با احساس بود. وی در کار خود خواهان کسب الگوهای زیبایی بود - آثاری هنری که بیننده را آکنده از حیرت و ادراک حس سبک نمایشی وی می کند. رنسانس زمانی بود که زنان و مردان به جستجوی راه های جدید برای بیان خود می پرداختند. این دوره، زمانی را شامل می شود که مردی برخوردار از موهبت خلاقیت می توانست به شخصی برجسته و مهم تبدیل شود. میکلائژ نمی توانست در زمانی بهتر از این به دنیا آمده باشد. این هنرمند شگفت انگیز برای بیش از ۶۰ سال خود را به امر آفرینش واداشت. وی با این احساس محرک نه تنها به خلق آثار هنری برجسته پرداخت بلکه همچنین یک عصر تمام و کمال بیان هنرمندانه نیز تعریف کرد.

---

1- Michelangelo

2- Leonardo da Vinci

3- Raphael



این پرتره میکلائو بوناروتی در قرن ۱۹م. امکان نگاهی اجمالی به پیکرتراش و نقاش معتبر رنسانس ایتالیایی را فراهم می کند.

## دوره نوجوانی هنرمند

میکلانژ که شاید برجسته ترین هنرمند رنسانس ایتالیایی بوده باشد در تاریخ ۶ مارس سال ۱۴۷۵ م. متولد شد. او فرزند یک حاکم محلی در روستای کوچک کاپرسه<sup>۱</sup> در کوه های آپنینه<sup>۲</sup> در توسکانی<sup>۳</sup> بود و با اسم میکلانگیولو دی لودویکو بوناروتی سیمونی<sup>۴</sup> تعمید داده شد. املاء نام او در انگلیسی به میکلانجلو [و در فارسی میکلانژ] تغییر پیدا کرد. خانواده بوناروتی سیمونی در گذشته متمول بودند و پدرجد میکلانژ بانکداری ثروتمند و موفق بود. پدربزرگ او نیز بانکدار بود هرچند به آن اندازه به موفقیت نرسیده بود. لودویکو بوناروتی پدر میکلانژ به عنوان شهردار کاپرسه به دشواری می توانست موفق یا ثروتمند در نظر گرفته شود. اگرچه خانواده او از خاندانی ثروتمند و مشهور در میان خانواده های مهم ایتالیا می آمد اما لودویکو بوناروتی، همسرش فرانچسکا<sup>۵</sup> و میکلانژ جوان زندگی بسیار ساده ای داشتند. به شهردار کاپرسه حقوق بسیار اندکی پرداخت می شد اما کار دشوار چیزی بود که تنها افراد فقیر مجبور به انجام آن بودند. لودویکو بوناروتی مردی مغرور بود و بیشتر ترجیح می داد حقوقی ناچیز را برای یک مقام دولتی کم اهمیت دریافت کند تا این که کار یدی انجام دهد. او برای این که دریابد پسر کوچکش روزی به خاطر استفاده از دستان خود برای خلق آثار هنری برجسته مشهور می شود کار زیادی انجام نداد.

لودویکو بوناروتی در ماه اول تولد میکلانژ، خانواده و متعلقاتشان را برداشت و به فلورانس رفت. بوناروتی ها در یک خانه قدیمی در نزدیکی کلیسای سانتا کروچه<sup>۶</sup>

---

1- Caprese

2- Apennine Mountains

3- Tuscany

4- Michelagnolo di Lodovico Buonarroti Simoni

5- Francesca

6- Santa Croce

زندگی می کردند. فلورانس در اواخر قرن ۱۵ م. یکی از مهم ترین دولت - شهرهای ایتالیا بود. موارد دیگر شامل شهرهای ونیز، رم و میلان می شد. فلورانس همچنین به خاطر دو چیز دیگر نیز مشهور بود - تجارت منسوجات پشمی و هنر افسانه ای خود. اگرچه میکلائز در این زمان هنوز کودک بود اما یک برادر دیگر نیز داشت که کمتر از یک سال و نیم از او بزرگ تر بود. در حالی که درباره تربیت میکلائز اطلاعات کمی وجود دارد اما مشخص شده که مادرش اغلب بیمار بود. فرانچسکا بوناروتی در خلال سال های ۱۴۸۱ - ۱۴۷۵ م. نه تنها میکلائز بلکه سه فرزند پسر دیگر به دنیا آورد. لودویکو به علت شرایط دشوار همسر و بارداری های به طور تقریبی همیشگی وی، میکلائز را به همسر یک سنگ تراش سپرد که به بزرگ شدن پسر بچه کمک کرد (داستانی وجود دارد مبنی بر این که فرانچسکا در ماه های اول حاملگی میکلائز از بالای اسب به زمین می افتد و قادر به پرستاری از کودک صغیر خود نمی شود).

بوناروتی ها پول زیادی نداشتند اما صاحب یک مزرعه کوچک در روستای ستینانو<sup>۱</sup> واقع در تپه های مشرف بر فلورانس بودند. سنگ تراش و همسرش در این روستا زندگی می کردند. روستای ستینانو در سال های ابتدایی زندگی میکلائز در حکم خانه او بود. بوناروتی جوان به طور مکرر از معادن سنگ محلی نیز بازدید می کرد که سنگ تراشان در آن اماکن به تراشیدن سنگ برای ساختمان ها، جاده ها و ساخت مجسمه ها می پرداختند. بخشی از خاطرات اولیه میکلائز درباره سنگ بود.

علی رغم فقدان اطلاعات در رابطه با سال های اولیه عمر میکلائز می دانیم که مادرش تنها زمانی که او ۶ سال داشت از دنیا رفت. این که میکلائز جوان تا چه اندازه اوقات خود را با او سپری کرده بود یا حتی این که نسبت به از دست دادن وی چه حسی داشت ناشناخته باقی می ماند. می دانیم میکلائز جوان هنگامی که به خانه پدرش بازگشت تا به طور دائم با او زندگی کند در امور خانه با بسیاری از اعضای خانواده همکاری کرد. چهار برادر و البته پدر وی در آن خانه زندگی می کردند. به علاوه، عمه و عموی او نیز همراه با مادر بزرگ پدری در منزل بوناروتی ها اقامت داشتند.

## آموزش اولیه

این که لودویکو بوناروتی چقدر به تربیت پسرش کمک کرد مشخص نیست. میکلائو در سال های واپسین عمر خود پدرش را «مردی با افکار قدیمی که از خدا می ترسید»<sup>۱</sup> توصیف نمود. در حالی که لوازم اساسی زندگی یک خانواده بزرگ را فراهم می کرد «به خاطر کار کردن برای امرار معاش بسیار مغرور بود و برای داشتن یک زندگی خوب بسیار فقیر<sup>۲</sup>». پدر میکلائو به احتمال زیاد مانند بسیاری از پدران ایتالیایی آن دوره بخش اعظم آموزش پسران خود را به سایر اعضاء خانواده واگذار می کرد. اما لودویکو بوناروتی در یک نامه به پسر خود توصیه کرد: «اگر مریض شدی از بین رفته ای. مطمئن باش که که از سر خود محافظت کرده و آن را به اندازه معقول گرم نگه داشته ای و هرگز [آن را] نشوی! [آن را] ماساژ بده اما هرگز نشوی!»<sup>۳</sup>

پدر میکلائو برای پسرش نقشه هایی در سر داشت. علی رغم بودجه محدود خود زمانی که میکلائو تنها ۷ ساله بود او را در سال ۱۴۸۲ م. به مدرسه فرستاد. میکلائو در ۱۰ سالگی به مدرسه زبان لاتین رفت و در آن جا آموزش خود را به عنوان یک فرد اصیل آغاز کرد. لودویکو بوناروتی قصد داشت پسرش یک رهبر نظامی یا چهره دولتی مهم شود. شاید می توانست مانند پدر جد خود یک بانکدار فلورانسی یا بازرگانی ثروتمند شود.

میکلائو بنا به گفته یکی از زندگینامه نویسان واپسین خود در مدرسه به خوبی آموزش دید و با دستخطی روان به نوشتن می پرداخت. وی از نوشتن شعر لذت می برد. در واقع شعر همواره بخشی مهم از زندگی میکلائو حتی در دوران بلوغ می شد. با چنین استعدادهایی پدرش فکر می کرد میکلائو یک نویسنده یا فیلسوف عالم می شود. هر چیزی که میکلائو در زندگی ممکن بود به آن تبدیل شود اما یک حرفه وجود داشت که پدرش آن را برای پسر خود نمی خواست. لودویکو بوناروتی نمی خواست پسرش هنرمند یا

---

1- Gilles Neret, *Michelangelo: 1475-1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 13.

2- Howard Hibbard, *Michelangelo*. New York: Harper & Row, Publishers, 1974, p. 16.

3- Charles H. Morgan, *The Life of Michelangelo*. New York: Reynal & Company, 1966, p. 54.

پیکر تراش شود. پدر میکلائژ هنرمندان را دوست نداشت و فکر می کرد چنین کارهایی دون شأن پسرش بود. از نظر لودویکو بوناروتی «هنر، کاری یدی و حرفه ای پست بود»<sup>۱</sup>. اما میکلائژ جوان هنگامی که در مدرسه بود در رابطه با طراحی از خود استعداد و علاقه ای منحصر به فرد نشان داد. هنگامی که این علاقه در او نیرومند باقی مانده بود پدرش تلاش می کرد وی را به سمت علایق دیگر هدایت کند. به نظر می رسید هیچ چیز در این زمینه کارگر نخواهد افتاد. لودویکو بوناروتی از بازگرداندن میکلائژ از دنیای هنر ناامید شد. پدر میکلائژ برای دلسرد کردن وی از پذیرفتن هنر به عنوان کار همیشگی خود چندین بار او را کتک زد اما چنین تنبیهاتی نمی توانست مرد جوان را از دنبال کردن رویای پیکر تراش شدن بازدارد.

### رنسانس: نگرشی جدید برای جهان هنر

میکلائژ جوان به عنوان هنرمندی در آینده نمی توانست در زمانی بهتر از اواخر قرن ۱۵ م. و ابتدای قرن ۱۶ م. زندگی کرده باشد. زندگی او بخشی از یکی از بزرگ ترین دوره های هنری در تاریخ اروپا یعنی رنسانس را پوشش می داد. رنسانس دوره ای چشمگیر از رشد و تغییر در جهان هنر و همچنین سایر حوزه های تحقیق و فرهنگ بود. این دوره به طور تقریبی از ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ م. به مدت دو قرن ادامه پیدا کرد. این عصر مهم در اروپا در اواخر قرون وسطی آمد که خود یک دوره زمانی بود که با فروپاشی امپراتوری قدیمی روم در حدود سال ۴۰۰ م. آغاز شده بود. رنسانس از واژه ایتالیایی «ریناسیمنتو» می آید که به معنای احیاء یا تولد دوباره است.

1- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 13.

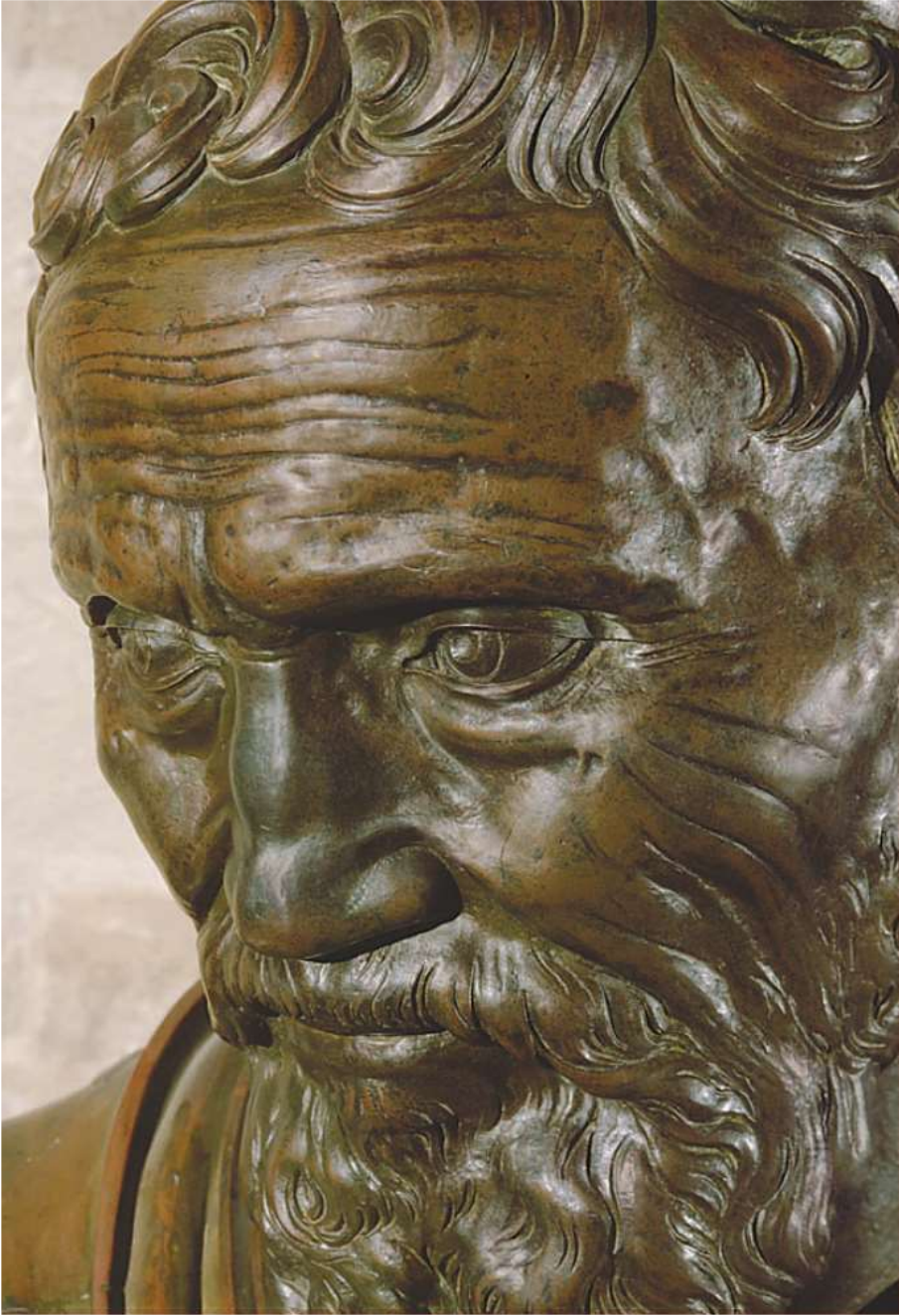
2- *rinascimento*

رسانس برای مورخان مدرن نماینده تولدی دوباره در یادگیری، مطالعه علم و نجوم واقعی و تغییری چشمگیر در موضوع به نمایش درآمده توسط نقاشان و پیکرتراشان می باشد.

ایتالیا حکم مرکز رسانس را داشت. دانشمندان، افکار بزرگ و همچنین هنرمندان آن به تحسین فرهنگ قدیمی تر یونانی ها و رومی ها پرداختند. آن ها به دنبال بازگشت به بسیاری از ارزش های موجود در آن جوامع قدیمی تر بودند که شامل فلسفه، آثار مکتوب و هنر آن ها نیز می شد.

هنرمندان رسانس درست مانند فلاسفه یونانی به فرد و زیبایی طبیعی اهمیت بسیار زیادی دادند. بخش اعظم هنر قرون وسطی بر روی به تصویر کشیدن داستان های کتاب مقدس و موضوعات مسیحی تمرکز یافته بود.

در حالی که هنرمندان رسانس همچنان به نقاشی و تراشیدن [آثار منبعث از] موضوعات کتاب مقدس می پرداختند اما در بیان خود از طریق هنرشان آزادتر بودند. موضوعات آن ها احساسی تر، جسمانی تر و واقعگرایانه تر شد. از نقاشی کردن یا تراشیدن موضوعی برهنه در طول قرون وسطی اجتناب شده بود اما هنرمندان رسانس از قبیل میکلائو معتقد بودند نشان دادن زیبایی بدن انسان از اهمیت برخوردار است. نتیجه آن یک میراث هنری بود که امروزه نیز تحسین می شود.



این سردیس برنزی از میکلائژ نشان می دهد او می توانست در دوران بلوغ چه شکلی بوده باشد. اما درباره زندگی وی در دوران کودکی اطلاعات اندکی وجود دارد.





هنگامی که میکلائو جوان در مدرسه بود از خود استعدادی منحصر به فرد در طراحی نشان داد. او سال ها بعد این طراحی را به نام سر یک زن جوان کامل کرد که نشان دهنده توجه وی به جزئیات فرم انسانی بود.



## نقاش سقفی بزرگ

ساخت مجسمه برنزی عظیم از پاپ میکلانژ را با مشکلاتی روبرو ساخت. به عنوان مثال این که برای کار بر روی پروژه در بولونیا ماند؛ شهری که آن را خیلی دوست نداشت. به علاوه در ریخته گری برنز علی رغم ساخت یک داوود برنزی که آن را به فلورانس فرستاده بود از تجربه خیلی زیادی برخوردار نبود. پرداخت هزار دوکات کافی نبود و هنرمند بزرگ به زودی برای امرار معاش دچار مشکل مالی شد. او سه دستیار برای کمک به خود استخدام کرده بود اما برای هر ۴ نفرشان تنها یک اتاق کرایه کرد. آن ها حتی در یک تخت خواب می خوابیدند. میکلانژ به مرور زمان یکی از آن ها را اخراج کرد و نفر دوم نیز به طور داوطلبانه از پروژه بیرون رفت.

میکلانژ در نامه های متعددی، به اعضاء خانواده خود اعتراض می کرد که پروژه برای او دشوار بود و می گفت: «مشغول هیچ چیز نیستم جز کار کردن شبانه روزی و مشقتی را تحمل کرده و می کنم که اگر یکی دیگر از آن را دوباره داشته باشم فکر نکنم خیلی زنده بمانم»<sup>۱</sup>. پیکرتراش فلورانسی مجسمه برنزی را تکمیل کرد هرچند کار آن تا اواسط فوریه سال ۱۵۰۸ م. طول کشید. یک هفته بعد مجسمه برنزی صیقل خورده بزرگ یعنی ژولیوس عظیم الجثه<sup>۲</sup> در بالای درب های اصلی کلیسای جامع [به گفته برخی منابع در خیابان های] بولونیا نصب شد. متأسفانه مجسمه برنزی میکلانژ با وجود دو سال کار خیلی دوام نیاورد. در سال ۱۵۱۱ م. هنگامی که یک ارتش ایتالیایی دیگر کنترل بولونیا را به دست گرفت به مجسمه حمله شد و آن را با طناب پایین آوردند و اثر برنزی عظیم با صدایی مهیب

1- Howard Hibbard, *Michelangelo*. New York: Harper & Row, Publishers, 1974, p. 97.

2- Julius the Colossus

به زمین افتاد. اثر برجسته میکلائز سرانجام به عنوان قراضه برنز فروخته شد که ذوب گردید و به طور مجدد برای ریختن توپ مورد استفاده قرار گرفت. میکلائز با اتمام پروژه در فوریه آن سال آماده ترک بولونیا و بازگشت به زادگان مادری خود فلورانس می شد. او گمان می کرد بازگشت به فلورانس می تواند دائمی باشد اما پاپ ژولیوس به زودی به سراغ او آمد. پاپ که از نبرد نظامی خود برمی گشت دوباره آماده بود میکلائز برای او کار کند. نامه ای در اواخر مارس یا اوایل آوریل سال ۱۵۰۸ م. به دست میکلائز رسید که پاپ در آن یک بار دیگر او را به رم احضار می کرد.



پاپ ژولیوس دوم به میکلائز ساخت یک مجسمه برنزی بزرگ را سفارش داد تا در کلیسای سنت پیتر (تصویر فوق) نصب شود [اما این امر محقق نشد]. این مجسمه، پاپ را نشسته بر روی یک تخت نشان می داد.

میکلانژ فکر کرد پاپ ژولیوس از او می خواهد کار بر روی مقبره اش را دوباره آغاز کند. اما حدس او درست از آب درنیامد. پاپ برای میکلانژ پروژه ای جدید در سر داشت. این پروژه نه پیکرتراشی بلکه نقاشی بود. به نظر می رسد پاپ ژولیوس از سال ۱۵۰۶ م. در نظر داشت به میکلانژ سفارشی برای نقاشی کردن بر روی سقف نیایشگاهی در واتیکان را پیشنهاد دهد که توسط عموی خود سیکستوس چهارم ساخته شده بود. به مرور زمان تعدادی از دیوارهای نیایشگاه توسط سایر هنرمندان قدیمی تر اما برجسته رنسانس از قبیل پروجینو<sup>۱</sup>، سینیورلی<sup>۲</sup>، بوتیچلی و گیرلانداو استاد قدیمی میکلانژ تزئین شده بود. این هنرمندان صحنه هایی از زندگی عیسی و موسی رهبر عهد عتیق را نقاشی کرده بودند. اما بر روی سقف هرگز هیچ فرسکی کشیده نشده بود. سقف در زمان احضار میکلانژ برای تزئین آن، آبی رنگ پریده و دارای ستاره های پراکنده طلایی رنگ بود.

### نقاشی کردن یک سقف

هنگامی که میکلانژ متوجه شد نه برای پیکرتراشی بلکه نقاشی به رم خوانده شده مایل به رفتن نبود. او خود را نقاش نمی دانست. وی تلاش می کرد از نقاشی دوری کند و اعلام کرده بود: «نقاشی هنر من نیست»<sup>۳</sup>. میکلانژ حتی رافائل، هنرمندی دیگر و نقاشی بسیار ماهر و بااستعداد اهل اوربینو<sup>۴</sup> را به عنوان جایگزین پیشنهاد کرد. رافائل از خویشاوندان جوان تر برامانته بود اما پاپ ژولیوس اصرار کرد و به میکلانژ ۱۵ هزار دوکات طلا پیشنهاد کرد که حقوق بسیار خوبی بود.

از آن جا که میکلانژ تجربه کمی در نقاشی داشت بنابراین عجیب به نظر می رسید پاپ ژولیوس به او سفارش دهد چنین فرسک بزرگی را در چنین ساختمان مهمی در واتیکان نقاشی کند. نیایشگاه سیستین در حکم نیایشگاه خصوصی محبوب پاپ بود. این

---

1- Perugino

2- Signorelli

3- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 21

4- Urbino

محل عبادت از ابعادی عظیم و ارتفاعی زیاد برخوردار بود. فاصله از کف موزائیکی مرمر آن تا مرتفع ترین بخش سقف بیش از ۲۰ متر بود که از یک ساختمان ۵ طبقه امروزی مرتفع تر است. کل سقف که باید نقاشی می شد فضایی به مساحت بیش از ۵۵۷ متر مربع را می پوشاند در بهترین حالت نیز دشوار بود تا چنین نقاشی غول آسایی طراحی شده و فضایی وسیع پر شود. به علاوه سطح سقف تخت نبود بلکه طاق داشت یعنی خمیده بود. هر کسی که بر روی آن سطح نقاشی می کشید باید پیکرهای خود را چنان ترسیم می کرد که انحاء سقف، آن ها را از شکل نینداخته یا تغییر ندهد. سقف نیایشگاه سیستین به درستی نیازمند هنرمندی با استعدادی فوق العاده بود.

میکلائژ بعدها مطمئن شد که برامانته دلیل پشت اصرار پاپ ژولیوس بر نقاشی سقف توسط خود می باشد. میکلائژ در ذهن خود چنین می اندیشید که برامانته نمی خواهد او بر روی مقبره ناتمام پاپ کار کند تا منابع مالی اتمام کار بازسازی سنت پیتر را از او بگیرد (نبردهای نظامی پاپ ژولیوس به خزانه واتیکان فشار آورده بود). میکلائژ معتقد بود برامانته اطمینان داشت که پروژه برای او بسیار بزرگ خواهد بود و او را شکست می دهد. این امر موجب تنزل مقام میکلائژ نزد پاپ شده و برامانته را به عنوان تنها هنرمند و معمار قابل اعتماد و اتکا طرح می کند. اما شواهد اندکی مبنی بر طرح ریزی برامانته برای فراهم کردن شرایط شکست میکلائژ در نقاشی بر روی سقف نیایشگاه سیستین وجود دارد.

طرح پاپ ژولیوس برای سقف در اصل این بود که میکلائژ ۱۲ حواری را نقاشی کند اما هنگامی که هنرمند به پروژه متعهد شد این نظر را رد کرد. او به پاپ گفت «قربان این اقدامی ناچیز خواهد بود». پاپ ژولیوس پرسید «چرا؟» و میکلائژ پاسخ داد «زیرا [موضوعات مربوط به] حواریون ناچیز هستند». پاپ بدون هیچ بحثی موافقت کرد. غرغر کنان گفت «هر کاری دوست داری انجام بده» و میکلائژ را تنها گذاشت تا یکی از بزرگ ترین آثار هنری تاریخ را طرح ریزی کند.<sup>۱</sup> پیش از این که کار خود را بر روی سقف نیایشگاه سیستین به پایان برساند صحنه های فرسک عظیم او شامل بیش از ۳۴۰ پیکر می شد.



پاپ ژولیوس دوم به میکلانژ سفارش داد سقف نیایشگاه سیستین واقع در رم را نقاشی کند. میکلانژ در ابتدا نسبت به دنبال کردن پروژه بی میل بود. هنگامی که پروژه را به اتمام رساند فرسک برجسته او بیش از ۳۴۰ پیکر را شامل می شد.

## نقاشی بر روی داربست

میکلائز پس از این که موضوع فرسک سقفی خود را طراحی کرد به خلق تعداد زیادی صحنه و مضمون پرداخت. او داستان هایی از کتاب سفر پیدایش<sup>۱</sup> [از کتاب مقدس] شامل خلقت خورشید و ماه، گیاهان و جانوران را اقتباس کرد. صحنه هایی کشیده می شد که خلقت آدم و بیرون رانده شدن از باغ عدن<sup>۲</sup> را بیان می کرد. او قصد داشت که تصاویری از پیامبران عهد عتیق و سیبل ها<sup>۳</sup> یعنی پیامبران مونث را ترسیم کند. صحنه هایی از طوفان کتاب مقدس و نوح وجود داشت. پیکر کاتبان کتاب مقدس از قبیل موسی، یسی<sup>۴</sup>، داوود، استر<sup>۵</sup> و جودیت<sup>۶</sup> که «اجداد مسیح» بودند نیز کشیده می شد. میکلائز در طرح نهایی خود بخش های مخوف تر تاریخ یهودیت در کتاب مقدس را که گاهی خونین بودند در گوشه های سقف قرار داد. این صحنه ها شامل بریدن سر گلیات توسط داوود جوان با یک شمشیر؛ جودیت با سر خونین دشمن خود هولوفرن<sup>۷</sup> در دستش؛ مارها در حال گزیدن فرزندان اسرائیل [صفت یعقوب نبی] در بیابان و تصلیب هامان<sup>۸</sup> دشمن ملکه استر می شوند.

میکلائز قصد داشت منظره ای مرتبط با کتاب مقدس را بر پایه رهایی ترسیم کند. او از عهد عتیق، رهایی قوم بنی اسرائیل را توسط موسی نشان می داد. از طریق اجداد به تمام بینندگان نقاشی عظیم خود رستگاری جهان توسط مسیح را یادآوری می کرد. پیش از این که طراحی صحنه های خود را برای سقف نیایشگاه تمام کند طرح های او موجب شد به سمت ادامه دادن نقاشی تا دیوارها نیز کشیده شود. به نظر می رسد تخیل خلاقانه میکلائز حتی از سقف نیایشگاه سیستمین نیز گسترده تر بود.

- 
- 1- Genesis
  - 2- Garden of Eden
  - 3- sibyls
  - 4- Jesse
  - 5- Esther
  - 6- Judith
  - 7- Holofernes
  - 8- Haman





بخشی از دست خدا و آدم از صحنه خلقت آدم در این جا نشان داده می شود. این یکی از تصاویر متعددی کتاب مقدس بود که میکلانژ در فرسک عظیم خود بر روی سقف نیایشگاه سیستین کشید.

وی از ابتدای ماه مه سال ۱۵۰۸ م. کار بر روی طاق نیایشگاه سیستین را آغاز نمود. این امر او را برای چهار سال بعدی مشغول می کرد. نقاشی کردن سقف نیایشگاه سیستین از همان ابتدا برای میکلانژ مشکلاتی خاص به وجود آورد. مشکلاتی در رابطه با سطحی که بر روی آن نقاشی می کشید و داربست نگه دارنده او در زمان نقاشی وجود داشت. میکلانژ در کشیدن فرسک تجربه بسیار اندکی داشت اما غرورش باعث شد تا کمک نقاشان باتجربه فرسک را نپذیرد. هنرمند فلورانسی در عوض تصمیم گرفت خود را برای نقاشی کردن یک تنه مجموعه عظیم نقاشی های دیواری با تعدادی کارگر و دستیار در نیایشگاه محبوس کند. او اجازه ورود هیچ بازدیدکننده ای از جمله پاپ را نیز نمی داد مگر این که مجوز ویژه داشته باشند.

یکی از مشکلات ابتدایی او با داربست بود. پاپ ژولیوس به برامانته دستور داده بود برای میکلانژ داربستی چوبی بسازد تا در هنگام نقاشی بر روی آن بایستد. برامانته تصمیم گرفته بود بر روی سقف سوراخ هایی حفر کند و داربست را با طناب های متعدد از روی

سقف آویزان کند. میکلائو با پرسش از برامانته در این زمینه که پس از برداشتن داربست سوراخ‌ها را چگونه پر خواهد کرد او را به چالش کشید. برامانته پاسخ داد «در این باره در زمان خود فکر خواهیم کرد».<sup>۱</sup>

هنگامی که میکلائو به پاپ ژولیوس اعتراض کرد پاپ فرمان داد داربست را به شیوه خود بسازد. پیکر تراش فلورانس افرادی را برای ساخت داربست از زمین به سمت بالا در اختیار گرفت که چارچوبی پیچیده متشکل از تیرها و صفحات چوبی بود و در آن از طناب استفاده نشده بود (میکلائو طناب‌های برامانته را به نجاری فقیر داد تا با پول حاصل از فروش آن‌ها برای دختر خود جهیزیه تهیه کند تا قادر به ازدواج شود). برامانته بعدها از نظام داربست میکلائو تقلید کرد و از آن برای تکمیل کار در سنت پیتربره گرفت.

میکلائو کار را با اشکال آغاز کرد «هنگامی که کار تا اندازه‌ای کپک زد که پیکرها به سختی از پشت آن دیده می‌شدند».<sup>۲</sup> او تلاش کرد با اقرار به شکست نزد پاپ از تکمیل پروژه خلاص شود اما پاپ ژولیوس سانگالو را برای بررسی سقف احضار کرد. سانگالو برای میکلائو توضیح داد که گچ را خیلی خیس بر روی سقف گذاشته بود و آب به سطح فرسک او برمی‌گشت و باعث کپک زدن می‌شد. کپک‌ها او را وادار تراشیدن بخشی از نقاشی‌های اولیه خود و آغاز دوباره کار کرد.

## هنرمند رنجور

میکلائو علاوه بر مشکلات فنی، با پاپ نیز مشکلاتی داشت. پاپ ژولیوس ماه‌ها به میکلائو حقوقی پرداخت نکرده بود و با این حال همواره تلاش می‌کرد به پیشرفت کار نگاهی اجمالی بیندازد. طبق گفته کوندیوی زندگینامه نویس میکلائو: «هنگامی که مشغول نقاشی کردن بود پاپ ژولیوس اغلب برای دیدن کار می‌آمد و از یک نردبان بالا می‌رفت و میکلائو دست او را می‌گرفت تا به وی کمک کند خود را به صفحه چوبی برساند. یک روز پاپ از میکلائو مانند موارد متعدد گذشته سوال کرد کی کار خود را به پایان می‌رساند

1- Linda Murray, *Michelangelo: His Life, Work and Times*. New York: Thames and Hudson, 1984, p. 55.

2- Robert Coughlan, *The World of Michelangelo: 1475–1564*. New York: Time Incorporated, 1966, p. 113.

و او نیز طبق عادت خود پاسخ داد هر وقت بتوانم. پاپ که فردی زودرنج بود او را با عصای خود زد و [با ناراحتی] گفت هر موقع بتوانم، هر موقع بتوانم! میکلائز به سرعت به خانه بازگشت و آماده ترک رم شد. پاپ با عجله مردی مهربان را به سوی او روانه کرد... که به میکلائز ۵۰۰ دوکات داد... و به خاطر رفتار پاپ از میکلائز پوزش طلبید.<sup>۱</sup>

هرچند روز بعد نیز میکلائز و پاپ ژولیوس مانند دو رقیب خسته دوباره بحث کردند. پاپ حتی میکلائز را تهدید کرد که او را از بالای داربست به پایین پرت می کند. میکلائز در طول ۴ سال که بر روی سقف کار کرد ناراحتی، ناخوشنودی و فقر را تجربه کرد. وی در نامه ای به پدرش در ژانویه سال ۱۵۰۹ م. نوشت: «تا جایی که می توانم در سر کار حضور دارم... پیشیزی پول ندارم. بنابراین نمی توان از من دزدی کرد... از این جا ماندن شادمان نیستم و شرایط سلامتی خوبی ندارم و علی رغم کار زیاد از راهنمایی و پول خبری نیست. اما به این امیدوارم که خدا به من کمک خواهد کرد».<sup>۲</sup> هنرمند خسته از کار اغلب افسرده بود. در متنی خطال به برادرش بوناروتو<sup>۳</sup> مدعی شد: «در این جا با زحمت فراوان و خستگی جسمی زیاد زندگی می کنم و هیچ نوع دوستی نداشته و نمی خواهم و وقت این را ندارم که چیزی که می خواهم را بخورم...».<sup>۴</sup>

گاهی اوقات هنگامی که میکلائز در نیایشگاه سیستم نقاشی می کرد با مشکلات جسمی شدید روبرو می شد. در یک مورد از داربست سر خورد و از فاصله ای چشمگیر به زمین افتاد و به شدت آسیب دید. وازاری زندگی نامه نویس او برخی از دشواری های جسمی او را در هنگام کار بر روی داربست در نیایشگاه توصیف می کند: «او فرسک ها را با زحمت فراوان می کشید و صورتش در زمان کار رو به بالا بود که این امر به بینایی او چنان آسیب بدی زد که قادر به مطالعه یا نگاه کردن به طراحی ها نبود مگر این که سر خود را به عقب برگرداند و این مشکل تا چندین ماه ادامه داشت».<sup>۵</sup>

1- Robert Coughlan, *The World of Michelangelo: 1475–1564*. New York: Time Incorporated, 1966, p. 113.

2- Howard Hibbard, *Michelangelo*. New York: Harper & Row, Publishers, 1974, p. 118.

3- Buonarroti

4- Howard Hibbard, *Michelangelo*. New York: Harper & Row, Publishers, 1974, p. 119.

5- Linda Murray, *Michelangelo: His Life, Work and Times*. New York: Thames and Hudson, 1984, p. 67.

هنگامی که در نامه های خصوصی به خانواده و دوستانش به ناراحتی های خود اعتراض می کرد اشعاری مانند مورد زیر را می سرود که مشقات او را توصیف می نمود:

از فشار، گواتر گرفته ام  
همان کاری که آب با گربه های لومباردی می کند،  
یا ممکن است در کشوری دیگر بکنند.  
معهده ام با فشار به چانه ام چسبیده،  
ریشم به سوی بهشت و حس می کنم مغزم  
از پس گردنم بیرون می زند و سینه ام مانند یک هارپی،  
و قلم مو، بیش از همیشه بر روی صورتم  
با قطره های خود سنگفرشی غنی می سازد...  
پوستم در جلوی چشمم کشیده می شود  
و با خم کردنش به پشت تا می شود  
و مانند یک کمان سوری کش می آید.  
این چنین، سرسختانه و عجیب  
قضاوت هایی ذهن پدیدار می شود،  
چون از تفنگی خمیده شلیکی خوب نمی شود  
نقاشی ام، جووانی پس از مرگم از آن دفاع کن،  
و از عزتم نیز، که من در جایی خوب نیستم،  
و همچنین نقاش نیستم.<sup>۲</sup>

پیکر تراش بزرگ فلورانسی در واقع بر روی شاهکار سقفی خود در دو برهه زمانی مجزا کار کرد. به علاوه، او به طور معمول در فاصله میان دو ماه بسیار سرد زمستان نقاشی

---

1- Harpy

2- Linda Murray, Michelangelo: His Life, Work and Times. New York: Thames and Hudson, 1984, p. 67.

نمی کرد. اولین دوره پرکار از سال ۱۵۰۸ تا ۱۵۰۹ م. به طول انجامید. داربست در اواخر سال ۱۵۱۰ م. باید به زیر نیمه دوم نیایشگاه منتقل می شد. این کار به میکلائز فرصت دو سفر خارج از رم را داد. سفر اول در سپتامبر و سفر دوم در دسامبر آن سال انجام شد. وی در فوریه سال ۱۵۱۱ م. به سر کار خود برگشت. میکلائز کار سقف را تا زمان به اتمام رساندن آن در اکتبر ۱۵۱۲ م. دیگر متوقف نکرد.

پاپ ژولیوس در تاریخ ۱ نوامبر سال ۱۵۱۲ م. - روز تمام قدیسان<sup>۱</sup> - با اجازه یافتن بازدیدکنندگان برای ورود و تماشای فرسک های کامل شده بر روی سقف نیایشگاه بر تخت پاپی در نیایشگاه سیستمین نشست. پاپ مراسم دعای مس را در ماه آگوست سال ۱۵۱۱ م. در نیایشگاه به جا آورده بود اما مردم رم در تالار واتیکان تجمع کردند و با حیرت به شاهکاری خیره شدند که میکلائز تا این مدت بر روی آن زحمت کشیده بود. به نوشته کوندیوی زندگینامه نویس، نقاشی باشکوه میکلائز هنرمند فلورانس را «فراتر از دسترس حسادت<sup>۲</sup>» قرار داد. میکلائز شاهکاری نقاشی شده خلق کرده بود و تنها ۳۷ سال داشت. پاپ ژولیوس در آن روز ماه نوامبر احساس مریضی کرد و متوجه شد در حال از دست دادن قدرت آهنی مشهور خود است. با رسیدن کریسمس قادر به خوردن نبود و مدام از خواب می پرید. پاپچ ژولیوس در اواخر فوریه سال ۱۵۱۳ م. تنها ۴ ماه پس از تخریب داربست و رونمایی از سقف نیایشگاه سیستمین توسط میکلائز برای مشاهده جهانیان به احتمال زیاد به سبب بیماری مالاریا درگذشت.

### مشکلات خانوادگی میکلائز

میکلائز هنگام کار بر روی سقف نیایشگاه سیستمین با مشکلات و عوامل مختل کننده متعددی روبرو شد. او با همه چیز، از خشم پاپ گرفته تا ظهور جدی کپک بر روی سطح نقاشی روبرو شد اما با

1- All Saints' Day

2- Robert Coughlan, *The World of Michelangelo: 1475-1564*. New York: Time Incorporated, 1966, p. 113.

مشکلات دیگری نیز در زندگی خصوصی خود مواجه بود. خانواده میکلائز اغلب به عنوان ثابت ترین عامل حواس پرتی او عمل می کرد.

میکلائز در خلال سال های زندگی در بولونیا و رم از چندین نفر از اعضاء خانواده خود حمایت مالی کرده و به آن ها مشاوره شخصی می داد. او برای پدر خود دو مزرعه خرید تا در حمایت از او کمک کرده باشد. میکلائز برای فراهم کردن پول برای دو برادرش بوناروتو و جیان سیمونه [جانسیمونه]<sup>۱</sup> کمک کرد تا کار خود را به عنوان تاجر پشم آغاز کنند. در واقع میکلائز بخش اعظم درآمد خود از پروژه های هنری را صرف فراهم کردن زندگی بهتر برای اعضاء خانواده خود می کرد.

میکلائز همواره نگران خانواده خود بود. هنگام دریافت نامه ای که خبر از بیمار شدن یکی از برادرانش می داد او در همان روز نامه خود را در پاسخ به آن ارسال کرد. «من امروز صبح نامه ای از تو دریافت کردم... که با مطلع ساختمنم از بیماری بوناروتو مرا بسیار پریشان می کند».<sup>۲</sup> او در تابستان سال ۱۵۱۲ م. در حال اتمام پروژه نیایشگاه سیستین به بیشترین حد نگران خانواده خود شد. یک ارتش ایتالیایی در حال پیش روی به سوی فلورانس بود. میکلائز خطاب به برادرش نامه ای نوشت و از او خواش کرد «با همه خانواده و همچنین تمام پول خود»<sup>۳</sup> شهر را ترک کند. جالب این که این ارتش یک نیروی پاپی تحت فرمان ژولیوس دوم حامی میکلائز بود.

1- Giansimone

2- Linda Murray, Michelangelo: His Life, Work and Times. New York: Thames and Hudson, 1984, p. 62.

3- Charles H. Morgan, The Life of Michelangelo. New York: Reynal & Company, 1966, p. 103.

## پروژه های بی پایان

کسی به راستی نمی داند میکلائز پس از مرگ پاپ ژولیوس دوم چه احساسی داشت. این دو نفر همواره روابط پرمسأله ای داشتند اما از بسیاری جهات به یکدیگر شبیه بودند. هر دو نیرومند و موثر بوده و هر کدام نگاه هنری متفاوتی داشتند. وازاری زندگینامه نویس نوشت: «میکلائز پاپ را می شناخت چرا که با او ارتباط زیادی داشت»<sup>۱</sup> هنگامی که هنرمند فلورانسی به احتمال زیاد به خاطر فوت پاپ احساس ناراحتی کرد همچنین دانست که پروژه مقبره او به مدت ها پیش رها شده بود از نو احیاء خواهد شد. او سرانجام پس از ۴ سال نقاشی کردن صدها پیکر بر روی سقف نیایشگاه سیستین به فرم هنری محبوب خود یعنی پیکر تراشی بازگردد.

در حقیقت نیز در سال های ۱۵۱۶ - ۱۵۱۳ م. بر روی مقبره پاپ ژولیوس دوم کار کرد. اندکی پس از فوت پاپ با ورثه او توافقنامه ای جدید را امضاء کرد و به فلورانس بازگشت. میکلائز پاپ جدید را به خوبی می شناخت. او جوانی دمیچی بود که پاپ لئوی دهم می شد. وی اولین فرد فلورانسی بود که پاپ می شد و میکلائز او را از دوران بچگی از زمان زندگی به همراه مدیچی ها تحت هدایت لورنزو دمیچی می شناخت. با جلوس جوانی دمیچی بر تخت پاپی خانواده دمیچی نیز یک بار دیگر به قدرت رسیدند که این بار هم بر فلورانس و هم بر رم حاکم می شدند.

میکلائز در این سال ها به طور تقریبی بدون هیچ وقفه ای کار کرد که تغییری چشمگیر در قیاس با روزهای کار برای پاپ ژولیوس بود که همواره سنگ زیر پای او می شد. وی سه مورد از مهم ترین آثار مرمر خود را در این سال ها تراشید که شامل برده

---

1- Robert Coughlan, *The World of Michelangelo: 1475-1564*. New York: Time Incorporated, 1966, p. 131.

محتضر، برده سرکش و مجسمه نشسته موسی می شد. قرار بود هر سه در طراحی مقبره پاپ جا بگیرند. زمانی که در قالب شکل نهایی خود کامل شد تنها موسی در آن جا گرفت. مقبره به مشکلی بزرگ برای میکلائو تبدیل می شد. کوندیوی زندگینامه نویس به بازگشت میکلائو به پروژه در سال ۱۵۱۳ م. به صورت زیر اشاره می کند: «میکلائو دوباره به مصیبت مقبره بازگشت».<sup>۱</sup> مقبره به مدت بیش از ۴۰ سال - از سال ۱۵۰۵ تا ۱۵۴۵ م. - به عنوان یک بنای یادبود که در تمام آن دوره ناتمام باقی مانده بود میکلائو را اسیر خود کرد. هنگامی که کار آن پایان یافت بسیار کوچک تر از آنی بود که میکلائو بلند پرواز در اصل طراحی کرده بود. استعداد های میکلائو در اکثر ایام میان سال های ۱۵۱۶ تا ۱۵۳۴ م. صرف پروژه های غول آسایی می شد که «هرگز رنگ آفتاب را نمی دیدند».<sup>۲</sup>

میکلائو به مدت سه سال بر روی مقبره پاپ ژولیوس دوم کار کرد. لئوی دهم، پاپ جدید در طول این سال ها به او اجازه داد بر روی بنای یادبود پاپ ژولیوس دوم تمرکز کند اما هزینه آن برای پاپ جدید به یک مشکل تبدیل شد. البته ممکن است در این میان حسادت نیز وجود داشته باشد. شاید پاپ لئوی دهم سرانجام از این که بهترین پیکر تراش او کاری برجسته را به نام یک پاپ دیگر خلق می کرد خسته شده باشد. در سال ۱۵۱۵ م. اقدام خود را به منظور کشاندن میکلائو به سمت پروژه های منتخب خود آغاز کرد. هنرمند فلورانسی در تابستان آن سال نامه ای به پدر خود نوشت: «این تابستان باید به شدت تلاش کنم تا این کار را به پایان برسانم... چرا که فکر کنم به زودی باید به خدمت پاپ درآیم».<sup>۳</sup> او در این زمینه درست حدس زده بود. اما کار مقبره پاپ ژولیوس دوم را به پایان نرساند. او زمان پایان کار خود را بر روی مقبره پاپ ژولیوس مشخص نکرده بود. در عوض یک بار دیگر کار مقبره به تأخیر می افتاد. پروژه مقبره در واقع تا سال ۱۵۴۷ م. یعنی ۴۲ سال پس از این که میکلائو کار بر روی آن را آغاز کرده بود پایان نمی یافت.

1- Gilles Neret, *Michelangelo: 1475-1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 49.

2- Gilles Neret, *Michelangelo: 1475-1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 49.

3- Robert Coughlan, *The World of Michelangelo: 1475-1564*. New York: Time Incorporated, 1966, p. 135.

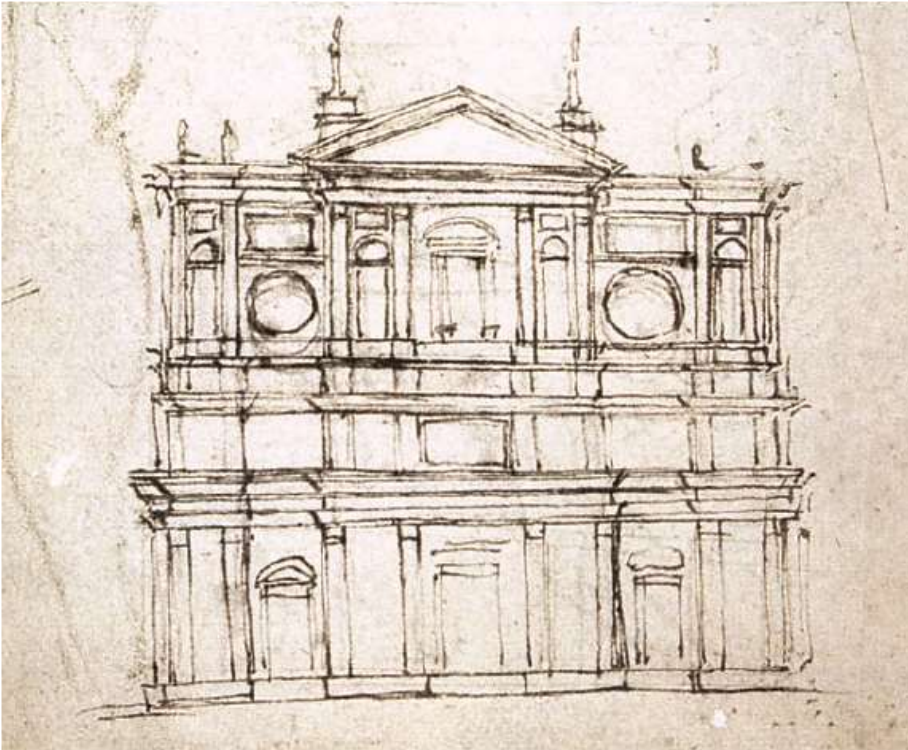




میکلانژ با مرگ پاپ ژولیوس در فوریه سال ۱۵۱۳ م. بر روی چندین مجسمه مرمر کار کرد. برده محتضر که در این جا نشان داده می شود قرار بود بخشی از طراحی مقبره پاپ باشد اما در مقبره پایان یافته نصب نشد.

## نمای سان لورنزو

پاپ لئوی دهم با اعطای مسئولیت ساخت یک پروژه یادبود جدید او را از مقبره ژولیوس غافل کرد. قرار بود وی نمای کلیسای مدیچی ها در فلورانس به نام سان لورنزو را طراحی کند. میکلائو در ذهن خود طرح های عظیمی داشت: «من قصد دارم این نمای سان لورنزو را جدی بگیرم... که آیینه معماری و پیکر تراشی تمام ایتالیا می باشد... کار را ظرف ۶ سال به پایان خواهم رساند<sup>۱</sup>. با کمک خدا بهترین اثر را در تمام ایتالیا خلق خواهم کرد<sup>۲</sup>».



پاپ لئوی دهم میکلائو را برای طراحی نمای سان لورنزو، کلیسای مدیچی ها در فلورانس استخدام کرد. یکی از طراحی های میکلائو برای نمای آن در این جا نشان داده می شود.

1- Gilles Neret, *Michelangelo: 1475–1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 55.  
2- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 22.

میکلانژ با آرزوهای بزرگی که برای پروژه مدیچی خود داشت به چندین معدن مرمر سر زد. قالب های بریده شده از معادن بسیار بزرگ بود. او از نمای طراحی شده خود یک مدل چوبی بزرگ ساخت و قصد داشت آن را دوباره به کل با مرمر بسازد. در این اثناء ورثه پاپ ژولیوس دوم از میکلانژ درخواست کردن کار خود را بر روی مقبره او ادامه دهد. میکلانژ به گونه ای باور نکردنی قراردادی جدید برای نمونه ای کوچک تر از مقبره بست که مستلزم کار بر روی هر دو پروژه یکی در فلورانس و دیگری در رم در آن واحد بود. هنرمند فلورانسی حریص شده بود.

پاپ لئوی دهم یک در مقطع او را از کار بر روی مقبره پاپ ژولیوس دوم به کلی منع کرد. میکلانژ که بین دو پروژه گیر کرده بود در هر کدام پیشرفت محدودی به دست می آورد. پاپ لئوی دهم در سال ۱۵۲۰ م. به متوقف کردن کار بر روی نمای مرمر عظیمی پرداخت که پیکرتراش فلورانسی همواره آرزوی آن را برای مقبره پاپ ژولیوس دوم داشت. میکلانژ از اقدامات پاپ لئوی دهم به شدت ناراحت شد. او دومین نامه طولانی عمر خود را به پاپ نوشت و در آن به قربانی شدن خود بر روی پروژه ای اشاره کرد که از قرار معلوم به خاطر هزینه خود از او گرفته شده بود: «من این حقیقت که عمر خود را بر روی کار مذکور در سان لورنزو حرام کرده ام به حساب پاپ نمی گذارم... من توهین بزرگ آورده شدن به این جا برای اجراء کار مذکور و سپس از دست دادن آن را به حساب ایشان نمی گذارم... من [چیزی را] به حساب ایشان نمی گذارم».<sup>۱</sup>

اگرچه میکلانژ به تلخی به تصمیم پاپ لئو اعتراض کرد اما پاپ نظر خود را عوض نکرد. در عوض او را بر سر دو پروژه دیگر گذاشت. به میکلانژ سفارش داده شد تا برای مدیچی ها در سان لورنزو یک آرامگاه و همچنین کتابخانه لارنسی<sup>۲</sup> را بنا کند. کتابخانه محلی برای مجموعه افسانه ای کتاب ها و نسخه های خطی مدیچی بود. پروژه آرامگاه به خاطر فوت دو نفر از اعضاء خانواده مدیچی یعنی برادر پاپ لئوی دهم، جولیانو و همچنین لورنزو دمدیچی ضرورت یافت. در این اثناء پاپ لئو در سال ۱۵۲۱ م. فوت کرد

---

1- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 24.

2- Laurentian Library

و پسر عموی او جولیو دمدیچی به عنوان پاپ کلمنت هفتم<sup>۱</sup> برگزیده شد. میکلائز او را نیز از دوران بچگی می شناخت. وی به یکی از حامیان محبوب میکلائز تبدیل می شد که صبر و حساسیت خود را اثبات می کرد.

این دو نفر با کار بر روی پروژه هایی که به تعدادی از شناخته شده ترین آثار میکلائز تبدیل شدند مسیر [موفقیت های] هنری را با یکدیگر پیمودند. میکلائز به مدت نزدیک به ۲۰ سال از سال ۱۵۱۶ تا ۱۵۳۴ م. بر روی پروژه هایی کار می کرد که توسط مدیچی ها ارائه می شد. کار بر روی سان لورنزو در ابعادی عظیم ادامه یافت. بیش از ۳۰۰ کارگر و صنعتگر به او در کارهای بزرگ یاری رساندند. او افرادی که می شناخت را انتخاب کرد که اکثر آن ها دوستان [او] و هنرمندان حرفه ای فصلی بودند. اسنادی از نام بسیاری از این همراهان دستچین شده وی باقی مانده - که در واقع اسم مستعار هستند - مانند «عصا»، «کله خر»، «چربی»، «دست چپ»، «انگولک»، «دارکوب»، «دزد»، «خارپشت»، «پیشی خانم»، «مگس»، «خیل»، «ترک»، «دروغگوی کوچولو»، «سبد» و «غمگین». میکلائز که در سال ۱۵۲۵ م. به ۵۰ سالگی رسید در طول این سال ها به عنوان نقاش، پیکرتراش، معمار و همچنین مدیر تجاری کار کرد.

میکلائز و خدمه متعدد دستیار و صنعتگر او در نیایشگاه مدیچی در سان لورنزو و کتابخانه خانوادگی پیشرفت داشتند. اما در این میان وقعه هایی جدی نیز حادث می شد. سربازان خارجی در بهار سال ۱۵۲۷ م. به فرماندهی شارل پنجم<sup>۲</sup> حاکم امپراتوری مقدس روم [واقع در فرانسه] به ایتالیا حمله کرده و شهر رم را غارت کردند. میکلائز نیز مانند پاپ و خانواده اش [مدیچی ها] از شهر گریخت. این حمله به فلورانس این امکان را داد تا حکومت مدیچی را براندازد و میکلائز که آزادی را دوست داشت از شورشیان و جمهوری فلورانس حمایت کرد. در یک مقطع شورشی ها او را مسئول طراحی استحکامات برای شهر کردند. میکلائز به سهم خود یک فلورانسی وفادار بود و به طراحی و هدایت عملیات برپا ساختن استحکامات دفاعی عظیم به دور شهر پرداخت که به فلورانس امکان مقاومتی

1- Clement VII

2- Charles V

## پروژه های بی پایان ■ ۷۵

ده ماهه در برابر محاصره شدن توسط حامیان مدیچی را داد (پاپ و امپراتور شارل در سال ۱۵۲۹ م. به توافق رسیدند و خانواده مدیچی در سال بعد به قدرت بازگشت).



میکلانژ علاوه بر نیایشگاه مدیچی در سان لورنزو بر روی کتابخانه مدیچی نیز کار کرد. اتاق مطالعه کتابخانه در این جا نشان داده می شود.

فلورانس سرانجام در ۱۲ آگوست سال ۱۵۳۰ م. سقوط کرد. خوشبختانه پاپ کلمنت میکلانژ را به خاطر حمایت از فلورانس در این سال ها بخشید و او را راهنمایی کرد تا کار پروژه سان لورنزو را ادامه دهد. اما میکلانژ در آن زمان بیشتر حس تعهد خود برای پروژه کلیسای مدیچی را از دست داده بود. فلورانس تحت فرمان مرد ظالمی نیرومند افتاد که میکلانژ را از شهر و حومه دوران جوانی خود بیرون انداخت و به رم بازگرداند. برادرش بوناروتو در سال ۱۵۲۷ م. به سبب بیماری طاعون جان خود را از دست داده بود و پدرش

نیز در سال ۱۵۳۱ م. فوت کرد. میکلائز در سال ۱۵۳۴ م. فلورانس را ترک کرد و دیگر هرگز به آن جا بازنگشت. او که از میهن خود تبعید شده بود در ۳۰ سال بعدی عمر در رم ماند. پاپ کلمنت درست دو روز پس از بازگشت میکلائز به رم در ۲۳ سپتامبر فوت کرد.

رم مثل همیشه برای میکلائز هنوز وسوسه های خود را داشت. پاپ جدید یعنی پاپ پل سوم<sup>۱</sup> در همان سال به قدرت رسید و به مدت ۱۵ سال ریاست کلیسای کاتولیک رومی را به دست گرفت. او نیز همانند پاپ کلمنت با میکلائز رابطه متقابل محترمانه ای داشت. پاپ پل سوم در تمام دوران حکومت خود میکلائز را با پروژه های متعدد مشغول نگه داشت. یکی از اولین پروژه هایی که به فلورانسی تبعیدی داد نقاشی کردن بر روی دیواری در پشت محراب نیایشگاه سیستین بود اما میکلائز همچنان خواهان کار بر روی مقبره ژولیوس دوم بود. هنگامی که هنرمند عدم تمایل خود به پذیرش یک پروژه بزرگ نقاشی دیگر را نشان داد پاپ پاسخی تند داد و گفت: «۳۰ سال است این بلند پروازی را در خود پروراندی ام و حالا که پاپ شده ام قرار نیست به آن برسم؟... من برای به خدمت گرفتن تو مصمم هستم حال به هر قیمتی»<sup>۲</sup>.

پاپ پل در سال ۱۵۳۵ م. به منظور جلب وفاداری میکلائز او را به سمت هنرمند، سرمعمار، پیکرتراش و نقاش کاخ پاپ منصوب نمود و حقوقی سالانه به مبلغ ۱۲۰۰ دوکات طلا برای او مقرر کرد. میکلائز در مقابل، وظیفه تزئین نیایشگاه سیستین را پذیرفت. در حالی که کشیدن نقاشی دیوار محراب انتخاب او نبود اما فراهم شدن امکان تعویض نقاشی های دیواری موجود بر روی محراب که در گذشته توسط هنرمندی به نام پروجینو کشیده شده بود او را هیجان زده کرد. پروجینو نقاشی بود که میکلائز از او خوشش نمی آمد. میکلائز در آن سال به ۶۰ سالگی رسید. چندین رقیب رنسانسی او فوت کرده بودند. لئوناردو داوینچی در سال ۱۵۱۹ م. و رافائل جوان و برامانته در سال بعد از دنیا رفتند. میکلائز به استاد زنده مسلم رنسانس ایتالیایی تبدیل شده بود.

---

1- Paul III

2- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 27.

## داوری نهایی

میکلائز از سال ۱۵۳۶ تا ۱۶۴۱ م. به کشیدن یک نقاشی دیواری بزرگ به نام داوری نهایی پرداخت. محراب [نیایشگاه سیستین] حدود ۱۵ متر ارتفاع و ۱۲ متر پهنا داشت اما فضایی که باید در آن نقاشی می شد بسیار کمتر از سقف نیایشگاه بود که وی آن را در عرض کمتر از ۴ سال به پایان رسانده بود. هنرمند فلورانس پیرتر می شد. اما علی رغم سن خود با نیروی فراوانی کار می کرد و دوباره به نقاشی بر روی داربست برپا شده در نیایشگاه سیستین پرداخت. یک بار از داربست افتاد و پای او به طور جدی آسیب دید اما این حادثه موجب توقف پیشرفت کار او نشد.

داوری نهایی میکلائز مانند فرسک های سقفی او شلوغ بود اما در ساختار و سبک به آن اندازه پیچیدگی نداشت. ده ها نفر در این نقاشی حضور داشتند اما نقاشی دیواری میکلائز به جای وارد کردن افراد از صفحات کتاب مقدس به دو نیمه تقسیم می شد. موضوعات آن به دو گروه می پرداخت یعنی رستگاران که به سوی بهشت می رفتند و گمراهان که به جهنم محکوم می شدند. پیکرهای موجود در نقاشی شامل دیوهای شاخدار است که انواع مختلف گناهکاران را به پایین می کشند. مارها و موجودات شیطانی با چشمانی وحشتناک مانند کارن<sup>۱</sup> خدای باستانی رومی جهان زیرین وجود دارد. وحشت در چهره بسیاری از افراد آگاهی یافته از سقوط خود به ورطه محکومان به گونه ای ثابت باقی می ماند.

اما میکلائز که مسئول کل نقاشی بود عیسای رستاخیز کرده را به همراه مریم عذرا در سمت راست او می کشد. او مدل رایج رنسانسی عیسی را نقاشی نکرد. بلکه عیسی، جوان،

---

1- Charon

با صورتی اصلاح شده، تنومند و پیکری خوش فرم بود که به عنوان پاسخی به دعا‌های میلیون‌ها مومن دیده می‌شد. فرشتگان ایشان را به بالا به سمت قلمرو بهشتی می‌برند. رستگاران متشکل از قدیسان مختلف شامل سنت لارنس<sup>۱</sup>، سنت بارتولومئو<sup>۲</sup> و سایرین بودند که توسط میکلائز ترسیم شدند. بارتولومئو در نزدیکی پای سپر خدا [عیسی] نشان داده می‌شود که باقیمانده‌های در حال افتادن پوست خود را در دست دارد (طبق روایت پوست او را با چاقو کنده بودند). چهره پوست کنده شده همان پرتره شخصی میکلائز بود. داوری نهایی میکلائز در سال ۱۵۴۱ م. کامل شد و در ۳۱ اکتبر همان سال، در روز تمام قدیسان، ۲۹ سال پس از روزی به نمایش گذاشته شد که فرسک‌های سقف نیایشگاه سیستین خود را به معرض دید عموم گذاشته بود. آخرین پروژه میکلائز یک موفقیت محسوب می‌شد اما بدون مخالفت نبود. برخی به تعداد پیکرهای برهنه از جمله خود عیسی انتقاد می‌کردند. چند سال پس از اتمام کار نقاشی دیواری یک پاپ دیگر تصمیم گرفت تعدادی از قسمت‌های بیرون آمده بدن‌ها را بپوشاند. او یکی از دستیاران میکلائز به نام دانیله دا ولترا<sup>۳</sup> را به خدمت گرفت تا در بخش‌های مختلف اندام‌های جنسی افراد را با پارچه بپوشاند که این کار باعث شد دانیله به نام مستعار دانیله نیم شلواری دوز معروف شود. داوری نهایی با وجود چنین مشکلاتی یکی دیگر از شاهکارهای میکلائز بود. همان‌طور که وازاری زندگینامه نویس توضیح می‌دهد داوری نهایی «تمام احساساتی که انسان می‌تواند تجربه کند را به طور شگفت‌انگیزی به نمایش می‌گذارد... پیکرهای میکلائز افکار و احساساتی را آشکار می‌سازد که تنها او می‌دانسته چگونه بیان شوند»<sup>۴</sup>.

## سال‌های پایانی

میکلائز در سال ۱۵۴۱ م. پیر شده بود. ۶۶ سال داشت اما کار را رها نکرده بود. در خلال ماه‌های پایان داوری نهایی، کار بر روی دو فرسک یعنی تغییر دین سنت پل [شائول<sup>۵</sup>] و

1- Lawrence

2- Bartholomew

3- Daniele da Volterra

4- Howard Hibbard, *Michelangelo*. New York: Harper & Row, Publishers, 1974, p. 254.

5- Saul



تصلیب سنت پیتر در کاخ پاپ در واتیکان را آغاز کرد. این نقاشی در عرض ۸ سال به پایان رسید. پاپ پل در آن زمان با وجود این که هنرمند سالخورده فلورانس بر روی پروژه های دیگری شامل کاخ خانواده فارنزی<sup>۱</sup> و بازسازی استحکامات رم کار می کرد میکلائز را به سمت معمار ویژه سنت پیتر منصوب کرد (پاپ پل سوم از اعضاء خانواده فارنزی بود). میکلائز اثری به نام پایین آوردن عیسی از صلیب<sup>۲</sup> تراشید که در آن عیسی را در حال پایین آورده شدن از صلیب نشان می داد. این پیکره شامل نیکودموس<sup>۳</sup> از پیروان عیسی و همچنین مریم عذرا می شد. میکلائز حتی در سال های واپسین نیز با دستان پیر خود به تراشیدن مرمر می پرداخت. وازاری اعلام کرد: «نبوغ و قدرت وی به طور یکسان نیازمند عمل آفرینش بود... او به یک قطعه مرمر یورش برد و از آن ۴ پیکره بزرگ تر از اندازه طبیعی تراشید که مسیح مرده یکی از آن ها بود»<sup>۴</sup>. وی با وجود سن خود با چنان هیجانی بر روی مرمر کار می کرد که احساس می شد مرمر باید خرد شود. او با یک ضربه تکه های بزرگی به ضخامت ۷ تا ۱۰ سانتی متر می تراشید و چنان بخش های نزدیک به سطح اصلی را می کند که اگر ذره ای بیشتر می تراشید با خطر از بین بردن کار روبرو می شد.<sup>۵</sup>

پیکر تراش پیر کم می خوابید و روز و شب کار می کرد. وی بر روی کلاه خود یک شمع می گذاشت تا در هنگام تراش پس از غروب های رم قادر به دیدن باشد. کار پایین آوردن عیسی از صلیب هرگز به واقع به پایان نرسید و میکلائز کار بر روی آن را سال ها ادامه داد.

پاپ های بعدی آمدند و رفتند اما میکلائز همچنان به کار خود در رم ادامه می داد و هر پاپ جدید هنرمند فلورانس را به سمت سرمعمار سنت پیتر منصوب می کرد. اکثر کار آن در زمان حکومت پاپ پیوس چهارم بین سال های ۱۵۵۹ تا ۱۵۶۵ م. تکمیل شد. اما

1- Farnese

2- Deposition

3- Nicodemus

4- Gilles Neret, *Michelangelo:1475–1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 85.

5- Gilles Neret, *Michelangelo:1475–1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 85.

میکلائژ علی رغم تمام تلاش خود هر سال کندتر می شد. وی در خلال ۳۰ سال واپسین عمر خود تنها سه مجسمه را به پایان رساند: راحیل و لیه<sup>۱</sup> برای مقبره پاپ ژولیوس دوم و بالاتنه بروتوس<sup>۲</sup>. وی در سال ۱۵۵۵ م. به سن ۸۰ سالگی رسید که این دستاوردی باورنکردنی در دوره ای بود که اکثر مردم حتی تا سن ۴۰ سالگی زنده نمی ماندند.



سرعت کار میکلائژ به مرور زمان کاهش یافت. این بالاتنه مرمر به نام بروتوس یکی از تنها سه پیکره ای بود که وی در ۳۰ سال پایانی عمر خود به پایان رسانده بود.

---

1- Rachel and the Leah  
2- Brutus

وی در اواخر عمر دچار مشکلات جسمی مانند سنگ کلیه شد. کمتر می تراشید و بیشتر به سرودن شعر می پرداخت و وقت بیشتری را با دوستان خود می گذراند. در ایمان خود نسبت به گذشته خوش بین تر شده بود اما همچنان شدیدترین منتقد هنر خود بود. تنها چند روز پیش از مرگ مطالب زیر را نوشت: «هیچ کس تا پیش از رسیدن به پایان هنر و زندگی خود به کمال استادی نمی رسد».<sup>۱</sup> دوره کاری او کامل و پرکار بود و بیش از ۷۵ سال طول کشید اما تا رسیدن مرگ هنوز احساس می کرد به اندازه کافی به کمال نرسیده بود و یا کار او به اندازه کافی خوب نبود.

میکلانژ تا زمان مرگ خود برای ۹ پاپ کار کرده بود. وی در فوریه سال ۱۵۶۴ م. فوت کرد. در ۱۲ فوریه، روز را صرف تراشیدن پایین آورد عیسی از صلیب کرد که کار آن را ۱۵ سال پیش آغاز کرده بود. دو روز بعد تب کرد اما با این وجود در زیر باران به مدت طولانی بر پست اسب نشست. تا دو روز با رفتن به بستر بیماری مبارزه کرد. وی در ۱۸ فوریه درست دو هفته پیش از تولد ۸۹ سالگی خود جان سپرد. مقامات کلیسا خواستند او را در سنت پیترو دفن کنند اما او به دستیاران خود گفته بود «[مرا] پس از مرگ به فلورانس بازگردانید زیرا تا زمانی که زنده بودم نتوانستم به آن جا برگردم».<sup>۲</sup> پیکر او در ۱۰ مارس سال ۱۵۶۴ م. به فلورانس بازگردانده شد و در کلیسای سانتا کروچه آرام گرفت. تابوت وی در آن جا باز شد تا وی را در جامه ای سیاه با کلاه و پوتین های دارای فلز انتهای خود نشان دهد که گویی آماده رفتن به جایی بود.

از نظر برخی، روح رنسانس با فوت میکلانژ پایان یافت. به طور قطع هنر ایتالیایی و در واقع هنر اروپایی دیگر هرگز آن گونه باقی نمی ماند و یا حداقل شاهد تجربه این چنین زمان مهیج و بارور خلاقیت هنری نمی شد. در سالی که میکلانژ فوت کرد، منجم بزرگ گالیله<sup>۳</sup> و نمایشنامه نویس برجسته انگلیسی شکسپیر<sup>۴</sup> متولد شدند. اروپا عصری جدید را

---

1- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 28.

2- Gilles Neret, *Michelangelo: 1475-1564*. New York: Barnes & Noble Books, 2001, p. 88.

3- Galileo

4- Shakespeare

خلق می کرد اما روح تابان میکلائژ هرگز فراموش نمی شد. وی در متن کتاب های بی شمار و هنر خود به یاد آورده می شود که امروزه در گستره ای از فلورانس گرفته تا رم و ماوراء آن یافته می شد. او در کلام زندگینامه نویس خود وازاری به یاد آورده می شود که گفت: «او مرا [از این] متحیر ساخت که جهان باستان از زیبایی و ظرافت چیزی که نبوغ الهی وی قادر به کسب آن بوده عقب می ماند».<sup>۱</sup>

### بخش های دیگر اروپا در این زمان

اکثر افراد از رنسانس به عنوان دوره ای برجسته برای هنرها یاد می کنند. در این عصر بود که میکلائژ نزدیک به ۹۰ سال زندگی کرد اما در طول حیات این هنرمند برجسته حوادث متعدد دیگری نیز در اروپا رخ داد. این دوره به طور یقین دوره ای شلوغ بود که اروپایی ها را به جاهایی برد که هرگز در گذشته به آن جاها نرفته بودند. یکی از این اماکن آمریکا بود. هنگامی که میکلائژ هنوز یک نوجوان بود یک ایتالیایی دیگر به نام کریستوفر کلمبوس<sup>۲</sup> در جستجوی ثروت و ادویه های شرقی در عرض اقیانوس اطلس به غرب سفر کرد. در عوض به جایی رسید که هیچ اروپایی از وجود آن اطلاع نداشت. به زودی مستعمره سازی اروپایی ها در آمریکا شمالی، مرکزی و جنوبی اتفاق افتاد. ۵ سال بعد یک فرمانده دریایی اروپایی دیگر یعنی دریانورد پرتغالی واسکو دا گاما<sup>۳</sup> به دور کناره جنوبی قاره آفریقا سفر کرد و مسیری مستقیم به سوی ثروت شرق گشود. در یک نسل بعد کشتی های دریانورد اسپانیایی، فردیناند

1- William Wallace, *Michelangelo: The Complete Sculpture, Painting, Architecture*. New York: Hugh Luter Levin Associates, 1998, p. 29.

2- Christopher

3- Vasco da Gama

ماژلان<sup>۱</sup> به طور کامل به دور زمین سفر کردند. ناگهان دنیا برای اروپایی ها بسیار بزرگ تر به نظر رسید.

فناوری اروپایی نیز در دوران زندگی میکلائز در حال تغییر بود. چاپ در اواخر دهه اول قرن ۱۵ م. با تکامل دستگاه چاپ و حروف قابل تعویض یک انقلاب را تجربه می کرد. یوهان گوتنبرگ<sup>۲</sup> چاپ کننده آلمانی با منتشر ساختن نسخه های تکثیر شده متعدد از کتاب مقدس راه را نشان داد.

مسیحیت نیز دستخوش تغییر شده بود. الهیات شناس آلمانی، مارتین لوتر<sup>۳</sup> در ابتدای دهه اول قرن ۱۶ م. کلیسای کاتولیک رومی را به چالش کشید و نهضتی را رهبری کرد که به نام اصلاحات<sup>۴</sup> شناخته می شود. نتیجه آن شکل گیری پروتستانتیسم<sup>۵</sup> به موازات جدایی گروه های جدید متعدد مومنان مسیحی از کاتولیسیسم بود. در علوم، صاحبان افکار بزرگ نیز در حال اکتشافات جدید بودند.

در نزدیکی اواخر عمر میکلائز منجم لهستانی کوپرنیکوس [نیکولاس کوپرنیک]<sup>۶</sup> کتابی منتشر کرد که در آن به درستی اعلام کرد بر خلاف باور به طور تقریبی تمام مردم از هزاران سال پیش، نه زمین بلکه خورشید مرکز منظومه شمسی ما می باشد.

دو کتاب مهم دیگر رنسانس توسط دو همکار ایتالیایی در اواخر عمر میکلائز منتشر گردید. این کتاب ها، درباری<sup>۷</sup> اثر بالداساره

- 1- Ferdinand Magellan
- 2- Johann Gutenberg
- 3- Martin Luther
- 4- Reformation
- 5- Protestantism
- 6- Nikolaus Copernicus
- 7- Courtier

کاستیلیونه<sup>۱</sup> و شاهزاده<sup>۲</sup> اثر نیکولو ماکیاولی<sup>۳</sup> بودند. هر دو اثر الگوی آرمانی جدید از چیزی را به نمایش می گذاشتند که یک انسان در اروپای اوایل قرن ۱۶ م. باید آن گونه می بود. کاستیلیونه تصویر انسان همه کاره آرمانی را ارائه کرد که به خوبی شکل گرفته و استعدادهای متعددی دارد. اثر ماکیاولی رهبری خوب را مطرح می ساخت که هم خردمند و هم پرهیزکار بوده و همچنین به دنبال منافع شخصی و حيله گر می باشد.

این کتاب ها در زمان خود آثار مهمی بودند. در واقع امپراتور شارل پنجم از امپراتوری مقدس روم تنها سه کتاب را کنار خود داشت - آثار کاستیلیونه، ماکیاولی و کتاب مقدس.

---

1- Baldassare Castiglione  
 2- Prince  
 3- Niccolo Machiavelli

## گاهنگاری

۱۴۷۵: تولد میکلائز در ۶ مارس در کاپرسه واقع در ایتالیا در نزدیکی دولت شهر فلورانس.

۱۴۸۳: تولد رافائل نقاش.

۱۴۸۸: آغاز شاگردی نزد استاد نقاش، گیرلانداو.

۱۴۸۹: معرفی شدن میکلائز به خانواده حاکم قدرتمند، لورنزو دمدیچی و ماندن در منزل

او تا سال ۱۴۹۲ م.

۱۴۹۲: فوت لورنزو دمدیچی در فلورانس.

۱۴۹۶ - ۱۴۹۴: سفر به ونیز و بولونیا و سرانجام رسیدن به رم در تابستان سال ۱۴۹۶ م.

۱۴۹۸: تکمیل اولین شاهکار پیکرتراشی خود، پیتا.

۱۵۰۱: دریافت سفارش برای تراشیدن داوود از مرمر برای میدان دلا سینیوریا در فلورانس.

۱۵۰۳: سفارش تراشیدن دوازده حواری توسط حاکمان شهر فلورانس و به هم خوردن آن

بعدها در سال ۱۵۰۵ م. به هم خورد.

۱۵۰۴: کشیدن نقاشی خانواده مقدس.

۱۵۰۵: بازگشت به رم و دریافت سفارش طراحی مقبره پاپ ژولیوس دوم.

۱۵۰۸: دریافت سفارش آغاز تزئین سقف نیایشگاه سیستین در آوریل و طول کشیدن

۴ ساله تکمیل فرسک ها و رونمایی رسمی از آن ها در ۳۱ اکتبر سال ۱۵۱۲ م.

۱۵۱۱: تولد وازاری، یکی از مهم ترین زندگینامه نویسان میکلائز.

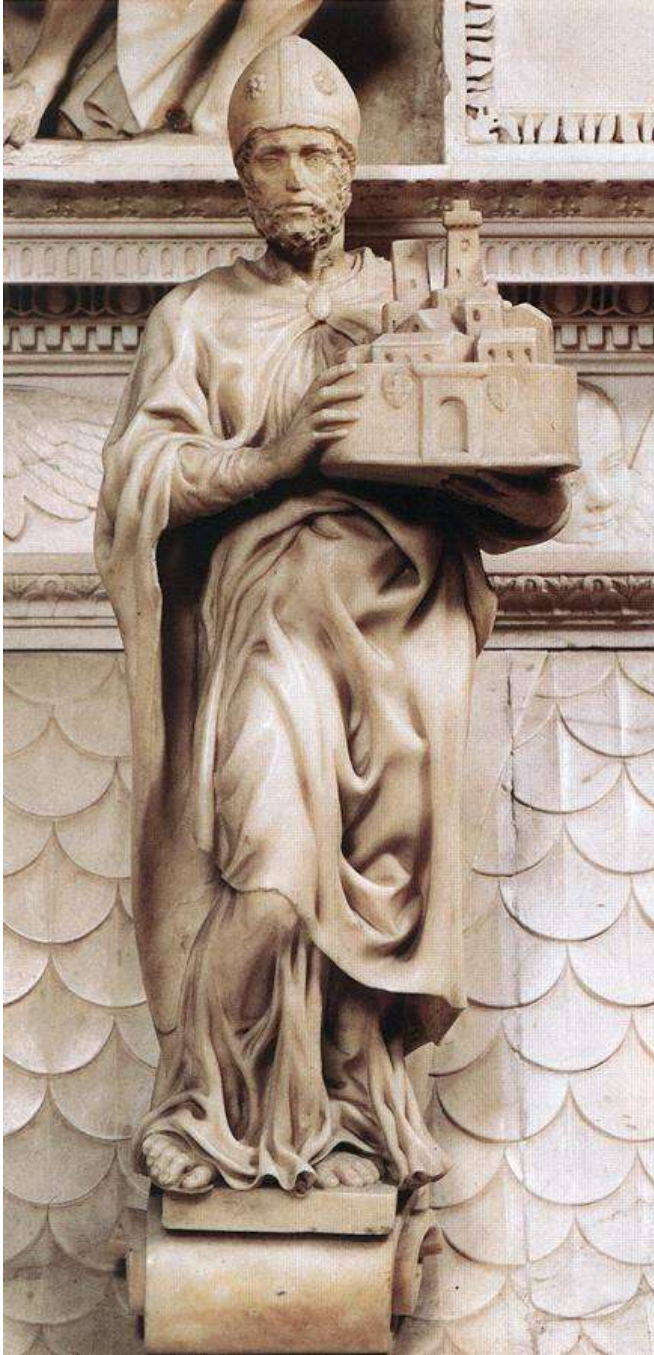
۱۵۱۳: انتخاب شدن پاپ لئوی دهم فرزند لورنزو دمدیچی به این مقام.

۱۵۱۸: دریافت سفارش ساخت نمای کلیسای سان لورنزو که هرگز تکمیل نشد.

- ۱۵۱۹: دریافت سفارش طراحی و تزئین مقبره مدیچی ها؛ فوت لئوناردو داوینچی.
- ۱۵۲۰: فوت رقیب جوان تر او رافائل.
- ۱۵۲۳: پاپ شدن کلمنت هفتم (جولیو دمدیچی) پس از آدریان ششم.
- ۱۵۲۴: پذیرش تزئین کتابخانه لارنسی برای خانواده مدیچی.
- ۱۵۲۷: غارت رم توسط سربازان امپراتور شارل پنجم و برقراری مجدد جمهوری فلورانس  
پیرو فروپاشی حکومت مدیچی.
- ۱۵۲۹: انتصاب برای طراحی استحکامات برای شهر فلورانس؛ فرار از شهر و رفتن به تبعید  
در ونیز اندکی پیش از اتمام سال و بازگشت به فلورانس پیش از پایان سال.
- ۱۵۳۰: سقوط جمهوری فلورانس.
- ۱۵۳۴: انتخاب شدن پاپ پل سوم؛ کشیدن طراحی های اولیه برای داوری نهایی بر روی  
دیوار محراب نیایشگاه سیستین و اتمام آن در سال ۱۵۴۱ م.
- ۱۵۳۷: تراشیدن سردیس بروتوس برای کاردینال ریدولفی.
- ۱۵۴۶: انتصاب به سمت سرمعمار پروژه تکمیل کلیسای سنت پیترو در رم توسط پاپ.
- ۱۵۵۵: تراشیدن پیکره پایین آوردن عیسی از صلیب و ناتمام ماندن آن.
- ۱۵۶۱ - ۱۵۵۷: ارائه مدل های مختلف برای کلیسای سنت پیترو به پاپ.
- ۱۵۶۴: فوت در ۱۸ فوریه.



## گزیده آثار



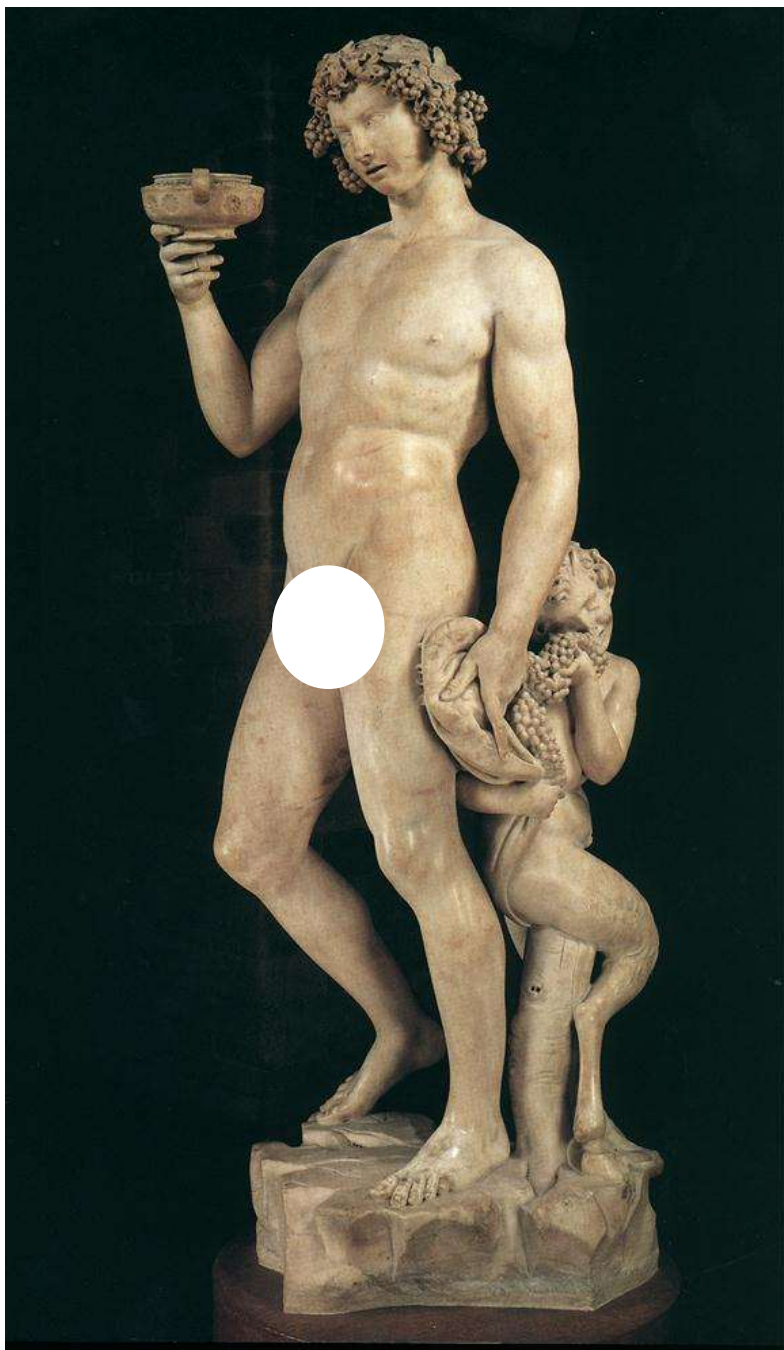
سنت پترونیوس، ۱۴۹۴/۹۵ م.، مرمر، ارتفاع با پایه ۶۴ س.م.، کلیسای سان دومینیکو، بولونیا، ایتالیا



سنت پروکولوس، م. ۱۴۹۴/۹۵، مرمر، ارتفاع با پایه ۵۸/۵ س.م، کلیسای سان دومینیکو، بولونیا، ایتالیا



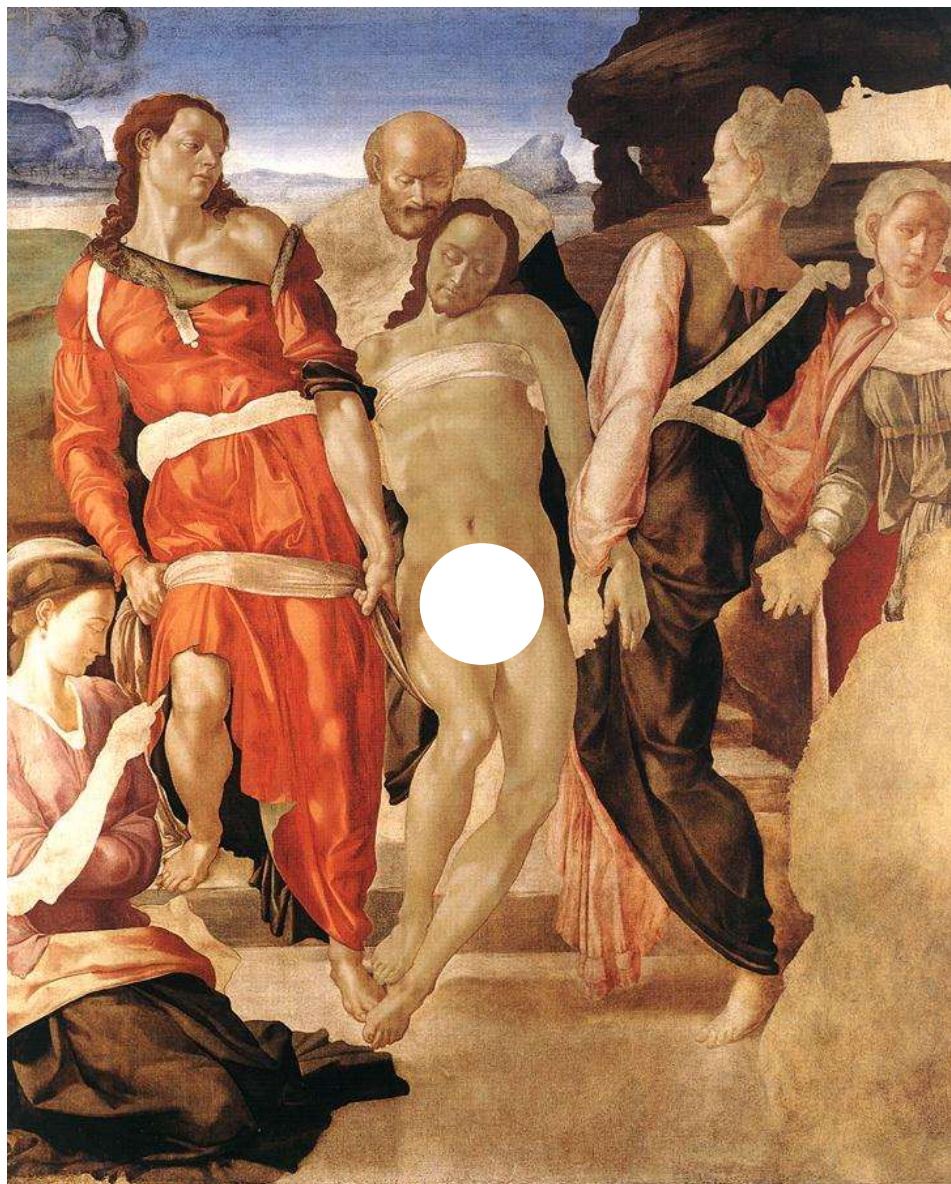
فرشته زانو زده (فرشته با شمعدان)، ۱۴۹۴/۹۵ م.، مرمر، ارتفاع با پایه ۵۱/۵ س.م.، کلیسای سان دومینیکو، بولونیا، ایتالیا



باکوس، ۱۴۹۶/۹۷ م، مرمر، ارتفاع با پایه ۲۰۳ (بدون پایه ۱۸۴) س.م، موزه ملی بارگلو، فلورانس، ایتالیا



زاری بر جسد مسیح [پیتا]، م. ۱۴۹۹/۹۹، مرمر، ارتفاع با پایه ۱۹۵ (بدون پایه ۱۷۴)، عرض پایه ۱۹۵، عرض گروه  
پیکرها ۱۶۶ و عمق ۱۰۳ س.م. کلیسای سنت پیتر، واتیکان، رم، ایتالیا



تدفین، ۱۵۰۰/۱ م.؟، تمپرا بر روی صفحه چوبی، ۱۵۰ × ۱۶۲ س.م، گالری ملی، لندن، انگلستان



نمایی از فضای داخلی نیایشگاه سیستین به طرف نقاشی داوری نهایی، کلیسای سنت پیتر، واتیکان، رم، ایتالیا





نمایی از فضای داخلی نیایشگاه سیستین به طرف درب ورودی، تنها نقاشی های روی سقف توسط میکلانژ کشیده شد، کلیسای سنت پیتر، واتیکان، رم، ایتالیا



نمایی از فضای داخلی نیایشگاه سیستین، نقاشی های روی دیوار متعلق به هنرمندان دیگر می باشد، کلیسای سنت پیتر، واتیکان، رم، ایتالیا



نمای کامل نقاشی سقفی میکلائو بر روی سقف نیایشگاه سیستین، کلیسای سنت پیتر، واتیکان، رم، ایتالیا



جزئیات بالای دیوار بخش ورودی (اول)، جزئیات دهانه اول طاق سقف (دوم)، جزئیات دهانه دوم طاق سقف (سوم) و جزئیات دهانه سوم طاق سقف (چهارم)، ۱۵۱۲ - ۱۵۰۸ م.، فرسک، سقف نیایشگاه سیستین، کلیسای سنت پیتر، واتیکان، رم، ایتالیا